

Content analysis and artistic study of the poems of Mahmoud Mofleh "But You Are a Balm" based on the indicators of Islamic literature

Khodadad Bahri¹, Assistant Professor of Arabic Language and Literature, Persian Gulf University, Busher
Ali Akbar Mollaie, Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, Vali-e-Asr university of Rafsanjan

Received: 04-01-2021

Accepted: 01-08-2021

Introduction: The theory of the Islamic literature is a new theory that considers a literary work as a mixture of art and commitment. Purposefulness, adherence to the Islamic principles, originality, comprehensiveness, independence of opinion, and effectiveness are the most important features of the Islamic literature. Mahmoud Mofleh (born 1943) is one of the most influential Palestinian poets. He has several poem collections. One of his famous anthologies is "*But You Are a Balm*" which contains the features and indicators of the Islamic literature. The purpose of this article is to enumerate the characteristics of Islamic literature in the two dimensions of form and content in that anthology to explain the depth of themes and the expressive tricks and delicacies of the poems. Therefore, an attempt has been made to discover the relationship between the poet's religious emotions and his thoughts and imagination and to show how sincere the poet has been in his religious claims.

Methodology: The research method is descriptive-analytical in the light of the indicators that have been listed for the Islamic literature. Based on these indicators, the research focuses on three characteristics including purposefulness, religious affiliation, and attachment to knowledge and love for the homeland. It proceeded to extract appropriate poems and verses in the "*But You Are a Balm*" anthology. Then, the degree of connection between the poet's claims and his linguistic and expressive elements is determined. For this purpose, attention is paid to the semantic and phonetic nature of words and phrases, the scope of the poet's imagination and the quality of his arrangements are examined, his subconscious is unveiled, and it is shown to what extent and how the poet's words correspond to his feelings.

Findings: The present study shows that the characteristics of the Islamic literature such as purposefulness, emphasis on beliefs, adherence to Islamic teachings, combining religion and knowledge and belonging to the Islamic homeland are central in most of the poems in the anthology. They have given the poet's mind and language an Islamic color and flavor. The structure of the poems is also related to their Islamic themes. At the lexical level, the poet's influence taken from Qur'anic words and interpretations is palpable. The music of the words is in harmony with the meanings encoded in them, and their rhythm conveys their semantic features and emotional charge. The poet's general imagination is sometimes present in the Saudi

¹- Corresponding Author Email: Bahri@pgu.ac.ir

atmosphere, the homeland of revelation, and draws a picture of the desert. Proportional metaphors and similes are also included within such a picture.

Results and Discussion: The Islamic literature wants the poet to serve as a committed preacher of virtues and a propagator of the sublime Islamic ethics if the poems are to be worthwhile. Poetry, however, must not only take on a media dimension and sacrifice art to mission but poetry promote its religious message artistically and directly. The condition for such an art is that the poet enjoys emotional truth which means that such linguistic elements as words, phrases and music of the poem should be in harmony with the poet's emotional mood and in line with the atmosphere of joy or sorrow that prevails in the poem. Expressive elements are also effective in showing the truth of the poet's feelings. In the Islamic literature, when a poet's general and partial imagination creates paintings and images that are in line with the cultural context of Islam and subconsciously follow the Qur'anic teachings, they confirm the poet's emotional truth. However, in accordance with the basic view of the theory of the Islamic literature, Mofleh's poem is a successful poem. This is because the coherence of structure and content can be seen along with emotional unity, and the principles and teachings of Islam have been promoted artistically and indirectly. The presence of emotions in most of the poems in "*But You Are a Balm*" has caused a variety of styles and the entanglement of compositional and narrative styles. The emotional unity has also given these poems a thematic unity, making them integrated. These characteristics prove Mofleh's artistic glory as a committed Islamic poet. The coherence of the structure and content and the integrity of the emotional space in the artistic context of the poems help the reader reach emotional coexistence with the artistic experience of the poet.

Keywords: Characteristics of the Islamic literature, Contemporary poetry, Religious feeling, Artistic imagination, Mahmoud Mofleh, *But You Are a Balm*.



بررسی محتوایی و هنری سروده‌های دیوان «إتْمَا أَنْتَ بِلْسَمِ» از محمود مفلح بر اساس شاخصه‌های ادبیات اسلامی

خداداد بحری^۱، استادیار گروه زبان و ادبیات عرب، دانشگاه خلیج فارس بوشهر
علی اکبر ملایی، استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه ولی عصر (عج) رفسنجان
تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۵/۱۰

چکیده

نظریه‌ی ادبیات اسلامی که پس از نظریه‌های ادبی معاصر شکل گرفته، ادبیات را ابزاری برای نشر اندیشه‌های اسلامی می‌داند اما در عین حال، اثر ادبی را در قالبی منجمد شبیه ادبیات تعلیمی نمی‌پسندد. ادبیات اسلامی، عاطفه‌ای گرمابخش را می‌جوید و از خیالی خروشان برای رسیدن به اهداف خود بهره‌مند می‌شود. محمود مفلح شاعر فلسطینی، از شاعرانی است که آثار وی را در زمره‌ی ادبیات اسلامی شمرده‌اند. نویسندگان در این مقاله تلاش کرده‌اند تا با روش توصیفی-تحلیلی، شاخصه‌های ادبیات اسلامی را در یکی از دیوان‌های شاعر به نام «إتْمَا أَنْتَ بِلْسَمِ» نشان دهند و ویژگی‌های هنری و شگردهای بیانی آن را بیان نمایند. پژوهش حاضر نشان می‌دهد که شاخصه‌های ادبیات اسلامی از قبیل: هدفمندی و برجسته‌سازی عقیده، پابندی به آموزه‌های اسلامی و تلفیق دین و دانش و تعلق به میهن اسلامی در بیشتر سروده‌های دیوان، محوریت دارند و به ذهن و زبان شاعر، رنگ و بوی اسلامی بخشیده‌اند. گاه موسیقی واژگان با محتوای مندرج در آنان، چنان هماهنگ است که گویی آهنگ واژه، هویت معنایی و ساحت عاطفی آن را در تارهای صوتی گوینده، به‌نمایش می‌گذارد. بسیاری از آرایه‌های بلاغی، هنرمندانه بر زبان شاعر روییده‌اند و همواره شور و گرمی احساسات دینی شاعر را در پیوندهای هنری خویش نهفته دارند. این ویژگی، برآیند حضور راستین عاطفه در فرآیند تخیل است و از صدق باورهای دینی سراینده و توازن روحی وی پرده بر می‌دارد. انسجام ساختار و محتوا و وحدت فضای عاطفی در بافت هنری سروده‌ها، موجب می‌شود که خواننده، با تجربه‌ی هنری سراینده، به همزیستی عاطفی برسد.

کلید واژه‌ها: شاخصه‌های ادبیات اسلامی، شعر معاصر، محمود مفلح، إتْمَا أَنْتَ بِلْسَمِ.

مقدمه

نظریه‌ی نقد و ادب اسلامی، پس از ظهور مکاتب ادبی معاصر، شکل گرفت. برخلاف سایر مکاتب ادبی معاصر که غالباً اصولی غیردینی یا ضددینی دارند و بیشتر بر جنبه‌ای خاص از ادبیات تمرکز یافته‌اند، نظریه‌ی نقد و ادب اسلامی همان ادب متعهد دینی است که اثر ادبی را در خدمت نشر و به‌تصویرکشیدن اهداف دینی و ارزش‌های انسانی می‌خواهد. در عین‌حال، ادبیات خشک و بی‌روحی همانند ادبیات تعلیمی قدیم را نمی‌پسندد؛ بلکه آن را آمیزه‌ای از هنر و تعهد می‌داند که علاوه بر ترویج اندیشه‌های اسلامی، روان آدمی را نیز از لذت آن برخوردار می‌کند. هدفمندی، التزام به مبانی اسلامی، اصالت، جامع بودن، مستقل بودن در آراء، و اثرگذاری، مهم‌ترین ویژگی‌های ادبیات اسلامی را تشکیل می‌دهد. (رأفت پاشا، ۲۰۰۸: ۱۴۵-۱۴۷)

محمود مفلح (متولد ۱۹۴۳م)، از شاعران رسالت‌مدار فلسطینی است که چندین دیوان شعری دارد و مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: «شموخا أيتها المآذن» و «لأنك مسلم» و «للكلمات فضاء آخر». علاوه بر این‌ها، وی دارای چندین مجموعه داستان است که از بین آن‌ها می‌توان به «المرفأ» و «القارب» و «إنهم لا يظرقون الأبواب» اشاره کرد. (مفلح، ۲۰۱۰: ۱) از این شاعر، قصائد فراوانی در مجلات مختلف به‌چاپ رسیده است.

یکی از مهم‌ترین دیوان‌های وی دیوان «إنما أنت بلسم» است که وزارت اوقاف دولت کویت آن را در سال ۲۰۱۰م/ ۱۴۳۱ق چاپ کرده است و هدف پژوهش حاضر آن است که این دیوان را بر محور شاخصه‌های ادب اسلامی بررسی کند، میزان هدفمندی شاعر و پایبندی وی به آموزه‌های اسلامی را در بیان شاعرانه و هنری‌اش، تبیین نماید و رابطه‌ی بین هنر کلامی و باور دینی او را نمایان سازد. همچنین نشان دهد که چگونه عناصر شکلی و محتوایی شعرآفرین در بستر احساس ناب دینی با هم تلفیق شده‌اند و بافتی از هنر متعالی خلق کرده‌اند. این پژوهش ضمن بررسی این موارد سعی دارد تا به سؤالات ذیل نیز پاسخ دهد:

۱- چه شاخصه‌هایی از ادبیات اسلامی را می‌توان در دیوان «إنما أنت بلسم» یافت؟

۲- شاعر به منظور بیان اغراض خویش چگونه از اسلوب‌های سخن بهره برده و درون‌مایه‌ها را به پرده‌ی خیال کشیده است؟

پیشینه‌ی پژوهش

در رابطه با شاخصه‌های ادبیات اسلامی، کتب فراوانی نگاشته شده که از میان آنها می‌توان به موارد زیر اشاره داشت:

- الإسلامية والمذاهب الأدبية، نوشته‌ی نجیب کیلانی، ۱۹۸۵م، مؤسسة الرسالة.
- فی الأدب الإسلامي؛ تجارب ومواقف، نوشته‌ی محمد عادل الهاشمی، ۱۹۸۷م، دار القلم ودار المنارة.
- الملامح العامة لنظرية الأدب الإسلامي، نوشته‌ی شلتاغ عبود، ۱۹۹۲م، دارالمعرفة؛
- الأدب الإسلامي بين النظرية والتطبيق، نوشته‌ی صابر عبد الدایم، ۲۰۰۲م، دارالشروق.

تا آن‌جایی که بر نگارندگان، معلوم است، پژوهش‌های زیر، به بررسی آثار مفلح یا نظریه‌ی ادبیات اسلامی پرداخته‌اند:

در مقاله‌ی «نظریه‌ی ادب اسلامی معاصر در آینه نقد و بررسی» از خلیل پروینی، فرامرز میرزایی و صدیقه زودرنج (فصلنامه ادبیات دینی، شماره ۳: ۱۳۹۱ش)، نویسندگان هشت شاخصه برای ادبیات اسلامی برشمرده و دو رکن: بیان هنری و جهان بینی اسلامی را شرط اساسی ادبیات اسلامی به‌شمار آورده‌اند.

مجید صالح‌یک و نجمه حسینیان در مقاله‌ی خود با عنوان «نقد عناصر داستان «حکایات طیب» نجیب کیلانی بر اساس رویکرد ادبیات اسلامی» (نقد ادب معاصر عربی، شماره ۱۱: ۱۳۹۵)، با بررسی درون‌مایه، شخصیت، گفتگو، صحنه‌پردازی و توصیف مجموعه داستان ذکر شده، به این نتیجه رسیده که کیلانی با به‌کارگیری برخی نمادهای ادبیات اسلامی، به داستان‌های خود رنگ و بوی اسلامی بخشیده است؛ از این‌رو، حکایات طیب را می‌توان به‌عنوان یکی از نمونه‌های داستان اسلامی به‌شمار آورد.

فاطمه تسلیمی در مقاله‌ی «بررسی و نقد زیباشناختی شعر کودکان در دیوان غرّد یا شِبَلِ الإسلامِ محمود مفلح» (اولین همایش ملی ادبیات داستانی و ترجمه، شیراز: ۱۳۹۷)، به بررسی ساختاری و محتوایی شعر مفلح در دیوان مذکور پرداخته است. در مقاله‌ی «المراة فی شعر محمود مفلح» از خضر مبارک حججوح (مجلة إشکالات فی اللغة والأدب، المجلد ۸، العدد ۱: ۲۰۱۹م) نویسنده، شکل‌های مختلف تجلی زن در شعر مفلح و نگاه وی به جایگاه و شخصیت زن را بیان کرده است. با وجود پژوهش‌های یاد شده، باز ضرورت چنین اقدامی احساس می‌شد؛ چراکه تاکنون پژوهشی به بازشناسی شاخصه‌های نقد ادب اسلامی در دیوان محمود مفلح نپرداخته است. از این رو بدیهی می‌باشد که کوشش حاضر در راستای بازشناسی شعر «إِنَّمَا أَنْتَ بَلَسَم» اثر محمود مفلح که تلفیقی از اندیشه، احساس و تعهد در سامانه‌ی خیالی نوپرداز است، گامی مفید خواهد بود؛ وانگهی پژوهش حاضر از دو جهت تازه می‌نماید: نخست آنکه این پژوهش از کارهای اولیه در بررسی سروده‌های شاعران براساس شاخصه‌های ادبیات اسلامی به‌شمار می‌رود و دوم آنکه از نخستین پژوهش‌هایی است که درباره‌ی مؤلفه‌های ادبیات اسلامی در شعر محمود مفلح انجام می‌گیرد.

تعریف و شاخصه‌های ادبیات اسلامی

با وجود قدمت تعبیر ادبیات اسلامی، اطلاق آن برگونه‌ای خاص از آثار ادبی، تازگی دارد و سابقه‌ی آن، به نیمه‌ی دوم سده‌ی پیشین باز می‌گردد. این نوع ادبیات، معیارها و شاخصه‌هایی دارد که آن را از سایر مکتب‌های ادبی قرن گذشته متمایز می‌سازد. منظور از ادبیات اسلامی، ادبیاتی است که تابع اصول اسلامی و در خدمت آن اصول و آموزه‌هاست (الأزهری، ۲۰۱۷: ۶۳). این اصطلاح را نخستین بار سید قطب در سال ۱۹۶۳م به‌کار برد (عبود، ۱۹۹۲: ۲۴). وی تعبیر ادبیات اسلامی را برآمده از انسان‌هایی دانسته که آکنده از احساسات اسلام‌گرایانه هستند (قطب، لاتا(الف): ۲۸). محمد قطب که

از ادبیات اسلامی به‌عنوان هنر اسلامی تعبیر می‌کند، آن را هنری می‌داند که هستی را از منظر دیدگاه اسلامی به‌تصویر می‌کشد. از نظر او هنر اسلامی تعبیری زیبا از هستی، حیات و انسان از منظر اسلام است (قطب، ۱۹۸۳: ۶). شلتاغ عبود آن را ادبیاتی می‌داند که در برابر جاهلیت می‌ایستد، اما نه جاهلیتی با عنوان یک دوره‌ی تاریخی؛ بلکه جاهلیت به‌عنوان همزادی برای بشریت، آنگاه که از مسیر خدای هستی‌بخش و نقش‌آفرین دور می‌افتد (عبود، ۱۹۹۲: ۲۵). در تعریفی دیگر آمده است که ادبیات اسلامی «تعبیری زیبا از برداشتی است که اسلام نسبت به هستی، حیات، انسان، ارزش‌ها، آرمان‌ها و هدفِ آفرینش دارد، ادبیاتی که درون‌مایه‌ای به‌گستره‌ی هستی دارد و در مورد هر مسأله، از دیدگاه ادبی ممتازی برخوردار است که نوآوری بنیادین و تدبیر ادیب مسلمان، آن را در سطحی والا به‌نمایش می‌گذارد» (الهاشمی، ۱۹۸۷: ۳۷).

شاخصه‌هایی که برای ادبیات اسلامی بر شمرده‌اند، جملگی ریشه در باورمندی به خداوند و دین اسلام دارد و برآیند تصور اسلام از هستی است. ویژگی‌های تصوّر اسلامی با وجود تنوع، همگی بر بنیادی ربّانی استوارند و مرجع سایر ویژگی‌ها نیز همین مبنا می‌باشد. انسان این تصور که با تمام ویژگی‌ها و عناصرش از جانب خدا آمده را بی‌هیچ کم و کاستی دریافت کرده و با آن بدون ایجاد هرگونه نقصان یا زیادتی، سازگار شده و مقتضیاتش را در زندگی خویشتن به‌کار بسته است (قطب، لاتا (ب): ۴۱). سید قطب، افزون بر ربانیت، کلان‌ترین شاخصه‌های تصور اسلامی را پابرجایی، شمول، توازن، مثبت‌نگری، واقع‌گرایی و یگانگی می‌داند (همان: ۷۵، ۹۵، ۱۱۹، ۱۵۱، ۱۶۹، ۱۸۹). بر پایه‌ی چنین تصویری، ویژگی‌های ادبیات اسلامی را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

۱- هدفمندی: بر مبنای نظریه‌ی ادبیات اسلامی، ادبیات وسیله‌ای است برای دستیابی به اهدافی چون تثبیت ایمان به خدا در دل‌ها، تحکیم ارزش‌های برتر و شکوفا کردن استعدادهایی نیک که در سرشت بشر نهاده شده است. ۲- پایبندی به اسلام، ارزش‌ها و آرمان‌هایش. ۳- توجه به اصالت و پاک‌بازی امت اسلامی و ترویج ارزش‌ها و مزایای آیینی این دین. ۴- اصل تکامل، که تنها از هماهنگی بین شکل و مضمون حاصل می‌شود. ۵- اصل استقلال، با توجه به این موضوع که ادیب مسلمان بر پایه‌ی

آن، از تاثیرپذیری از ناقدان پرآوازه و مورد تقلید، دوری می‌کند. ۶- اصل کنشگری و اثرگذاری. این اهداف به همت ادیبی تحقق می‌یابد که اسلام، مهد دل و غذای فکرش بوده و غم و شادی مسلمانان را تجربه کرده باشد. چنین ادیبی در صورتی که اثرش، احساسات والای خوانندگان را تحریک کند، اندیشه‌های تابناکی را بر انگیزد و روح اسلامی را در آن‌ها جاری سازد، در زمره‌ی ادیبان اسلامی به‌شمار خواهد آمد (رأفت پاشا، ۲۰۰۸: ۱۴۵-۱۴۷).

ادبا برای اثربخش ساختن کلام خویش همواره می‌کوشند که محتوا و مغز سخن را در کسوتی آراسته و در ساختاری هنری عرضه کنند. شکل هنری همان چارچوبی است که با محتوای خود، هم‌سرشت است و نویسنده یا شاعر، آن را برای بیان مضمون هنری مورد نظر بر می‌گزیند (بدیر، ۱۹۸۳: ۱۷۸)، به این منظور که خواننده را در مسیر عواطف خود قرار دهد و او را به لذت هنری برساند. این لذت همان تجربه‌ی هنری است که بیشتر به واسطه‌ی تصویرهای هنری، منتقل می‌گردد.

شاخصه‌های ادبیات اسلامی در شعر مفلح

بیشتر ویژگی‌هایی که برای ادبیات اسلامی برشمرده شد، در دیوان «إنما أنت بلسم» دیده می‌شود، اما تفکیک آن‌ها از یکدیگر امکان‌پذیر نیست؛ زیرا آنچه در دیوان دیده می‌شود، تلفیقی است از خصوصیات که در راستای یک هدف معین حرکت می‌کنند. با این وجود، شاخصه‌های زیر در دیوان «إنما أنت بلسم» به وضوح نمایان است:

هدفمندی و برجسته‌سازی عقیده

ادبیات اسلامی معادله‌ای است دو سویه که یک سویش هدف است و دیگر سویش، هنر و این معادله از هر دو طرف، متوازن و متعادل است. تکامل چنین ادبیاتی مرهون توجه به درون‌مایه‌ای متعالی و حکیمانه و نیز ساختار هنری شکوهمندی است که جمال و جلال را وحدت می‌بخشد.

مفلح در مسیر عقیده، عزم خویش را نمی‌بازد. آن‌گاه که ستارگان خفته‌اند، او بیدار است و بیدارگری می‌کند. شمشیر را نزد مقتول رها نکرده و در شهر نور، کمان عقیده را استوار می‌دارد و پرچم شجاعت را بر خلاف میل بزدلان زمانه بر فراز دستان خود می‌گیرد. مفلح در قصیده‌ای با عنوان: «أنا لا أزال أشدُّ قوسَ عقيدتي»، با آرمان اسلامی و انسانی خویش تجدید میثاق می‌کند و می‌سراید:

أنا لا أزال أشدُّ قوسَ عقيدتي وأهزُّ رَعَمَ المُرْجِفِينِ لَوَائِي

(مفلح، ۲۰۱۰: ۸۷)

وی اشک‌ها را به خنساء می‌بخشد و با آیات نیروبخش قرآن کریم، خونی دوباره در رگ‌های اراده‌ی خویش جاری می‌سازد و به آرمان و اعتقادش اعتباری دوچندان می‌بخشد:

وَرَأَيْتُ بَعْضَ الدَّمْعِ يَأْلَفُ مُقْلَتِي فَأَعْرَتْ هَذَا الدَّمْعَ لِلْخَنَسَاءِ
وَتَلَوْتُ آيَاتِي عَلَيَّ عَزِيزَةً فَأَحْضَرُ مَا قَدْ جَفَّ مِنْ أَعْضَائِي

(همان)

و در فرجام، دروازه‌ی شهادت را می‌کوبد، باشد که عزت و ورود یابد:

وَأَذُقُ بَاباً مَا أَعَزُّ وُلُوجُهُ فَلَرَبِّمَا أَصْبَحْتُ فِي الشُّهَدَاءِ

(همان)

همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، هر ادعایی که به آموزه‌های اسلامی شباهت دارد، در چارچوب ادبیات اسلامی نمی‌گنجد؛ بلکه مضمون، تنها یک سوی معادله است و سوی دیگرش جنبه‌ی هنری ابیات شعری و برخوردارگی آن‌ها از اصالت تصویر، صدق عاطفی و شکوه هنری است. باری ادبیت متن، شرطی اساسی می‌باشد و ادب اسلامی، محصولی است که جامع شرایط هنری است، و گرنه هرچند متعهد به امر الهی باشد، نمی‌تواند وارد حوزه‌ی ادبیات شود (رأفت پاشا، ۲۰۰۸: ۱۱۳).

موضوع ابیات یادشده، هدفمندی، تقویت اراده و تجدید میثاق با آرمان‌های بلند دین اسلام است. درون‌مایه در بیت اول، استواری در عقیده و به اهتزاز درآوردن پرچم اسلام است. درون‌مایه‌ی ابیات دوم و سوم نیز میثاق شاعر با اراده‌ی خویشتن است که دیگر اشک نمی‌ریزد و آیات عزیز قرآنی را تلاوت می‌کند تا رخوتی که در اراده‌اش رخ

داده را از بین ببرد و عزمش را جزم کند. در بیت پایانی، شهادت‌طلبی، مضمون یا درون‌مایه‌ی بیت است. پس می‌توان مشاهده نمود که شاعر یک موضوع را در چهار بیت با چهار درون‌مایه، پرورانده و برای تعبیر از این مضامین، از زبان تخیل و تصویر مدد جسته است. آرایه‌هایی هم که برای تعبیر آمده‌اند، بوی اصالت هنری را در تار و پود خود دارند. عبارات قوس عقیده، دمع خنساء و باب الشهادة، ریشه در ادبیات عربی و دین اسلام دارند؛ کمان از ابزارهای جنگی است که بسیار در شعر سنتی عربی، بازتاب داشته و خنساء، شاعره‌ی نامدار عربی است که اشک‌های ریزانش ضرب المثل است. شهادت نیز که دروازه‌ی سعادت ابدی است، از آموزه‌های مقدس و مؤثر مکتب اسلام می‌باشد. از آنجا که تخیل، ریشه در ناخودآگاه دارد و پیوندگاه تصاویرش را در ناخودآگاه شاعر می‌جوید، بنابراین باید ذهن و ضمیر مفلح در تسخیر اصالت خویش باشد تا بتواند این تصاویر متناسب با الگوهای قومی و دینی‌اش را این‌گونه طبیعی و مؤثر عرضه کند.

صدق عاطفی موجود در این ابیات را می‌توان با تأملی در ابیات یاد شده دریافت. لحن مفلح کاملاً حماسی است و نشان می‌دهد که شاعر علاوه بر اینکه سخن‌گویی است که دم از ایمان می‌زند و کلاف کلام را منظم می‌بافد، چون سربازی پاکباز در سنگر پرخطر اراده و ایمان، آماده‌ی رزم است. جدیت و استواری عزمش را می‌توان در موسیقی و معنای واژگان مشدد اَشْدُّ، أَهْزُ، اخْضَرُّ، جَفَّ، أَدْقُ، اَعَزُّ بیشتر لمس کرد. تشدید موجود در حروف پایانی این واژگان، قاطعیت و شدت عمل سراینده را به - زیبایی انتقال می‌دهند؛ گویی تمام نیروی شاعر در زبانش گره خورده و صوت را با شدت یک گلوله از کام به بیرون پرتاب می‌کنند و عواطف خروشان خویش را با شدت تلفظ، تعبیر می‌کنند. حتی تشدید «باء» در «لَرَبِّمَا»، در موقعیتی قرار گرفته که شدت لحن و ارتباطش با استواری اراده و عاطفه‌ی دینی را تداعی می‌کند و نشان می‌دهد که شهادت هدفی بلند است و اراده‌ای آهنین و مصمم را می‌طلبد. گویا تشدید حرف «ب»، تکیه‌گاه عاطفی این آرزومندی عمیق قلبی است. به‌عبارتی «رَبِّمَا»، «شایدی» است که سخت، میل به «باید» شدن دارد. اسناد افعال «اخْضَرُّ» و «جَفَّ» به اعضاء در این بیت:

وَتَلَوْتُ آيَاتٍ عَلَيَّ عَزِيزَةً فَأَخْضَرْتُ مَا قَدْ جَفَّ مِنْ أَعْضَائِي

(همان: ۸۸)

حاصل استعاره‌ی ملزومات گیاهی برای اعضای بدن انسان است. پیوند بین تلاوت آیات و سبزشدن و جان گرفتن عضوی که چون شاخه‌ی خشکیده است، تلمیح پنهان و ظریفی به اعجاز مشهور «دَمِ اعْجَازِ گونِ مَسِيحِيَّيْ» است که زندگی را در بافت‌های مُرده جاری می‌ساخت. از سویی این معنی با صفت مشبّه‌ی عزیزه، ارتباط مؤثری دارد. «عزیز» به معنی شکست ناپذیر و سرسخت است و این سرسختی معجزه‌آسا، در فرآیند روئیدن و طراوت‌یافتن اعضاء در عین خشکی و خمودی، به گونه‌ای مبالغه‌آمیز قابل برداشت است. وانگهی روندگی و رفتار و رویش مندرج در فعل «اخْضَرْتُ» را می‌توان در تکرار ارتعاش‌گون و جنبنده‌ی حرف «ر» مشدّد، لمس کرد، همان‌طور که ایستایی و جمود فعل «جَفَّ» را می‌توان در تلفّظ بسته و راکد حرف مشدّد «ف»، دریافت؛ جایی که لب و دندان روی هم قفل شده و در یک بن‌بست آوایی، بر هم فشار وارد می‌کنند. حرف رویّ قصیده نیز که با صدای بلند و اشباع شده‌ی «ای» تلفظ می‌شود، با کشش خود، امتداد مسیر عقیده و استمراری بودن آن را به گونه‌ای غیرمستقیم، در پایان هر بیت تکرار می‌کند که این موضوع، با مضمون سروده که پا برجای بودن بر عقیده و اراده است، همسو می‌باشد.

البته چنین لحن جهادی و آتشین از شاعر متعهدی که اراده را برترین مدال می‌داند، دور از واقعیت نیست:

إِنَّ الْإِرَادَةَ أَنْ تَكُونَ مُقَرَّرًا لَطْلَاقِهَا وَلَكِ الْوَسَامُ الْأَرْفَعُ

(همان: ۸۴)

پایبندی به اسلام و آموزه‌های والای آن

اعتقاد دینی، اعتبار خویش را از استمرار و پایبندی مداوم شخص معتقد، کسب می‌کند. پایبندی به آرمان‌های دین اسلام در بسیاری از ابیات و عبارات مفلح، امری روشن است. وی در باب حرفه‌ی شاعری خویش، در بیتی این التزام را گوشزد می‌کند و از

تلاش خود در راستای پاکسازی لفظ و معنای شعر و آراستنش به تقوی و طهارت چنین می‌گوید:

أُحْصِنُ هَذَا الشَّعْرَ بِالطُّهْرِ وَالتَّقَى وَعَنْ حُرْمَةِ الْحَرْفِ الْمُصَفَّى أَجَالِدُ

(همان: ۷۸)

بنا بر این تعبیر، شاعر از شعر خود چون گنجینه‌ای ارزشمند یا یکی از نوامیس و محارمش، در دژی استوار از جنس طهارت و پارسایی، پاسداری می‌کند و به حرمت حروف پاکیزه و برگزیده‌اش، شمشیر می‌کشد. در جوهر و جمال این بیت، عزت یک شاعر مسلمان، نهفته است.

عنوان‌های بسیاری از قصیده‌های موجود در دیوان مفلح، رنگ و بوی اسلامی دارند و نشانی هستند بر پایبندی شاعر به دین؛ عناوینی مانند: «ابتهال»، «مناجاة»، «یا مکه الحیر»، «نبت القدس... لیس له نظیر»، «أم المدائن» و غیره.

شاعر گاه در خلال اشعار خویش، به پایبندی خود به احکام الهی اشاره کرده است. وی در قصیده‌ای که درباره‌ی زیارت بیت الله الحرام سروده است، این چنین به پرهیز از نوشیدن شراب اشاره می‌کند:

سَكْرَتُ مَا رَأَيْتُ الْبَيْتَ مَوْتَلَقًا وَيَشْهَدُ اللَّهُ أَنِّي لَمْ أُذِقْ سُكْرًا

(همان: ۱۱۹)

علاوه بر این، وی در ابیات فراوانی مردم را به پایبندی به دین و قرآن فرا می‌خواند. مفلح در ابیات زیر فرزندان امت اسلامی را به پایبندی به قرآن کریم دعوت می‌کند و آن را مایه‌ی عزت و شرف و رهایی از آلام روحی می‌شمارد:

بُنِيَ إِذَا مَا شِئْتَ عِزًّا وَرَفْعَةً فَإِنَّ كِتَابَ اللَّهِ يُعَلِّي وَيَرْفَعُ
فِعْشُ فِي كِتَابِ اللَّهِ وَاصْدَحْ بِآيَةٍ وَدَعْ عَنْكَ مَا يُوذِي النُّفُوسَ وَيُفْزِعُ
إِذَا كَانَ فِي اللَّذَاتِ غَيْرُكَ رَاتِعًا فَأَنْتَ بِجَنَاتٍ مِنَ الْخُلْدِ تَرْتَعُ

(همان: ۱۲۸)

مُفْلِحُ در دفتر منظوم خویش از ستایش شأن پیامبر (ص) غافل نمی‌ماند و منش و منزلت بی‌مانندش را هنرمندانه می‌ستاید. باری عنوان دیوان، نخستین واحد تعبیری

است که اعتقاد شاعر به دین اسلام و نبوت پیامبر اسلام (ص) را گوشزد می‌کند. شاعر، نام دیوانش را از بیت زیر برگرفته است:

وما كنتَ فظاً إِنَّمَا كنتَ بلسماً
وما جئتَ للموتور إلا توددا

(همان: ۱۳)

این بیت، برگرفته از قصیده‌ای از شاعر در مدح نبی اکرم (ص) با عنوان: «فدیتک یا طبّ النفوس» (فدای تو ای دوی جان‌ها) است. این عنوان نیز، بُرشی از بیت زیر می‌باشد:

«فدیتک یا طبّ النفوس وُبرءها
ويا خیرَ مَنْ یفدای ویا خیرَ مَنْ فدای»

(همان: ۱۳)

شاعر در این دیوان، همانند بسیاری از شاعران مسلمان، نخستین قصیده‌ی خود را به مدح پیامبر (ص) اختصاص داده است. وی در این قصیده‌ی سی بیته، از عشق خود به آن حضرت و از خلق و خو و اثر پیامبر اسلام بر روح و جان آدمیان سخن می‌گوید:

- ۱- تلوّت کتابَ اللّهِ فاحضراً عالمٌ وأثهمَ ركبُ الفاتحينَ وأنجدا
- ۲- فمنَ علمَ الناسَ الوفاءَ ودلهم علی الخیرِ مَنْ واسی الجراحَ وضمّدا؟
- ۳- ومن جاءَ واللیلُ البهیمُ محیّمٌ -۴- فعالجه بالّنور حتّی تبدّدا؟
- ۵- ومن أنصَفَ المستضعفینَ فأصبحوا نجوماً ومَنْ أرسى السلامَ وشیددا؟...
- ۶- ولو أنصَفوا یا سیدَ الکونِ إِنَّمَا "لکلّ امرئٍ مِنْ دهره ما تعودا"
- ۷- "ومَنْ یصحِبِ البازیَّ یوماً لِصیدِهِ تصیدُهُ البازیُّ فیمنَ تصیددا"
- ۸- وأنتَ الذی تعفو وتصفحُ دائماً وتَمسحُ بالتّحنانِ قلباً تمرّدا
- ۹- فَحُبُّ رسولِ اللّهِ عزُّ مؤکّدٌ ولستُ أرى إلهَ عزّاً مؤکّدا

(همان: ۱۵ و ۱۶)

شاعر در ابیات فوق، احساس خویش را در قبال پیامبر اکرم (ص)، بیان کرده و هنر را برای ترسیم آن به کار گرفته است. وی در بیت نخست، جهان پس از ظهور اسلام را دنیایی سبز به تصویر کشیده؛ رنگی که نماد بیداری زندگی است (شوالیه و گبران، ۱۳۸۲: ۵۱۷/۳) و «برای مسلمانان نشانه‌ی سلام و سلامت و نماد تمام ثروت‌ها اعم از مادی و

معنوی است» (همان: ۵۲۰/۳). باز در این مجال، شاعر بین تلاوت قرآن (تلاوت) و سبز شدن و رویش (اخضر)، ارتباط برقرار می‌کند و تلاوت را سبب سرسبزی و خرمی برمی‌شمارد؛ گویا در ناخودآگاه شاعر بین این دو ماهیت که یکی کنشی معنوی و دینی است (تلاوت قرآن) و دیگری فرآیندی طبیعی و مادی (اخضر)، پیوندی ژرف برقرار است. شاید سبزی عالم نماد و نشانی از بهشت قرآنی باشد که در قرآن کریم، به صالحان، وعده داده شده و فعل (تلاوت)، کلید آن بهشت سبز برین است که لحظه‌ای از خیال شاعر جدا نمی‌شود.

شاعر در بیت‌های دوم تا چهارم، برای نشان دادن عظمت کارهای پیامبر اسلام (ص) از اسلوب پرسشی بهره جسته، تا آموختن وفا به مردم، هدایت آنان به سوی نیکی، درمان دردهای روحی آنان، زدودن نادانی و ستم فراگیر، دادگری با مستضعفان و بنیان‌گذاری صلح و برادری در جامعه‌ی ستم‌زده را در ذهن و جان مخاطب نیک بنشانند و او را به اعتراف وا دارد. در بیت پنجم و ششم از میراث فرهنگی عرب بهره برده و یک مصراع و یک بیت از قصیده‌ی متنبی در مدح سیف الدوله را تضمین کرده است. هدف از تضمین همان‌گونه که در الإیتقان آمده، تأکید یا ترتیب نظم است. (سیوطی، لاتا: ۲۷۰/۳) شاعر با این تضمین، علاوه بر دل‌نشین‌تر ساختن شعر خود، بر این امر تأکید کرده که دلیل بی‌بهره ماندن دشمنان پیامبر (ص) از نور نبوت، بی‌لیاقتی‌شان بوده و علت نابودی‌شان نیز، ستیز با پیامبری است که عنقای وجودش سر سرکشانش را زیر سنگ آورده است.

صورت‌های هنری در این چند بیت فراوان است. شاعر پیامبر خاتم که رنج‌های گوناگون جامعه‌ی جاهلی را زدوده را چونان پزشکی به‌تصویر کشیده که زخم‌ها را درمان می‌کند و مرهم می‌گذارد. استعاره‌ی اللیل البهیم (شب دیجور) برای بی‌خردی و ستم و نور برای هدایت و ستارگان برای مستضعفانی که به قله‌ی دانش و حکمت رسیدند، از نمونه‌های استعاره‌ی مصرحه‌اند. به‌تصویرکشیدن فراگیری شب در قالب خیمه‌ای که هر چه درخود دارد را می‌پوشاند، نمایاندن بنیان‌گذاری صلح و برادری در میان مسلمانان به مانند برپاساختن ساختمان، استحکام‌بخشیدن به آن و نشان‌دادن دل به

صورت انسانی سرکش، از نمونه‌های استعاره‌های مکنیه است. تشبیه عشق به رسول الله (ص) به عزت و سربلندی نیز نمونه‌ای از تشبیه بلیغ می‌باشد. این صورت‌های خیالی همگی در راستای نمایاندن احساسات و افکار شاعر، نقش هنری خود را ایفا کرده‌اند.

تلفیق دین، دانش و تعلق به وطن

از عنوان دیوان یعنی عبارت: «إِنَّمَا أَنْتَ بَلْسَمٌ» که خطاب به پیامبر (ص) است، سه ارزش دینی امید، عشق و خوش‌بینی را می‌توان دریافت. وی خطاب به پیامبر می‌گوید:

وَمَا كُنْتَ فَظًّا إِنَّمَا كُنْتَ بَلْسَمًا وَمَا جِئْتَ لِّلْمَوْتِورِ إِلَّا تَوَدُّدًا

(مفلح، ۲۰۱۰: ۱۳)

تو نوشدارویی و برای ترویج عشق آمده‌ای نه برای انتقام‌جویی و کینه‌ورزی. آنچه این عنوان را با موضوعات مختلف مندرج در دیوان مفلح، تناسب می‌بخشد، عشقی است که شاعر به خدا، پیامبر اسلام، وطن، دانشمندان، آموزگاران و به زیبایی و جمال می‌ورزد (مفلح، ۲۰۱۰: ۸). شاعر در دیوان، به موضوعات مختلفی پرداخته و مسائل خرد و کلان را از پرده‌ی خیال گذرانده است. مسأله‌ی جهل و دانش، واپس‌ماندگی و پیشگامی و وطن‌پناهی و آوارگی، در سروده‌های وی جلوه‌گر است. با این حال، همواره رشته‌ای نامرئی، درون‌مایه‌های این سروده‌ها را به هم مرتبط می‌سازد که آن، وحدت عاطفی و یکپارچگی جوّ روانی حاکم بر اندیشه و خیال سراینده است. مهم‌ترین موضوعی که ذهن و ذوق شاعر را در سرایش و آفرینش، مشغول کرده، مسأله‌ی دانش است که به زعم او سیادت و سعادت می‌آورد. دیگری وطن است که هوایش، هویت و زمینش، زندگی است. عشق به دانش و تعلق به وطن در سروده‌های مفلح با عاطفه‌ی دینی گره خورده و تخیل را همواره در اقلیم معرفت اسلامی، طهارت بخشیده است. نگاه به دانش و تعلق به وطن در پرتو معنویت، درون‌مایه‌های عمده‌ی موضوعات دیوان را رنگ و رایحه‌ای اسلامی بخشیده، چنان‌که گویی شاعر همواره مبلّغی است که با زبان هنر، پیام‌های بلند اسلامی را در عصر حاضر ترویج می‌کند و از رکود، نومیدی، بطالت و بیزاری برحذر می‌دارد.

جلوه‌ی دانش در عاطفه‌ی دینی شاعر

نقش دانش در زندگی بشر بر کسی پوشیده نیست. در دین مبین اسلام به نقش دانش توجه فراوان شده است و قرآن کریم، بارها از آیه‌ی ﴿قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (زمر/ ۹)، به نقش خردورزی و خردمندان اشاره کرده است. پیامبر اسلام (ص) نیز آموختن دانش را برای هر زن و مرد مسلمان واجب دانسته و به فراگیری آن در دورترین نقاط عالم توصیه کرده است. محمود مفلح در دیوان «إنما أنت بلسم»، عقب‌ماندگی جهان اسلام را در نتیجه‌ی دورشدن از دانش دانسته و به شکل‌های مختلف، امت اسلامی را به فراگیری دانش دعوت کرده است. وی گذشته‌ی درخشان مسلمانان را در یادها زنده می‌کند و از امت اسلام در قرون اولیه سخن می‌گوید:

- | | |
|--|---|
| ۱- أَلَمْ نَكُنْ ذَاتَ يَوْمٍ أُمَّةً وَسَطًا | کم حاولوا كسر صاريها وما انكسرا؟!! |
| ۲- أَلَمْ نَخُطِّ عَلَى الصَّحْرَاءِ مَعْجَزَةً | حَتَّى صَفَا فَوْقَهَا الْمَاءُ الَّذِي اعْتَكُرَا؟!! |
| ۳- أَلَيْسَ لِلضَّادِ آيَاتٌ وَأَعْمَدَةٌ | تُفَجِّرُ الْحَرْفَ فِي أَقْلَامِهِمْ صَوْرًا؟!! |
| ۴- مَنْ عَلَّمَ النَّاسَ آيَاتٍ مَرْتَلَةً | وَمَنْ تُفَطِّرُ لِلْقَلْبِ الَّذِي كَفَرَا؟!! |
| ۵- أَلَيْسَ لِي قَمَمٌ لِلْعِلْمِ شَامِخَةٌ | مَا زَالَ يَرْنُو إِلَيْهَا الْغَرْبُ مُنْبَهْرًا؟!! |
| ۶- هَذَا ابْنُ رَشْدٍ وَذَاكَ الْأَصْمَعِيُّ وَذَا | أَبُو الْعَلَاءِ فَأَيُّ الشَّاهِقَاتِ أَرَى |
| ۷- مَنْ ذَا أَعَدَّدُ مِنْهُمْ كُلَّهُمْ عِلْمٌ | فَاغْرَفَ كَمَا شَتَّتَ إِنْ الْبَحْرَ قَدْ زَحْرَا |

(مفلح، ۲۰۱۰: ۱۰۵-۱۰۸)

همان‌گونه که پیداست، شاعر برای تحریک مسلمانان و هدایت آنان به سوی دانش تلاش می‌کند و بدین منظور، از عزت گذشته‌ی امت اسلام سخن می‌گوید؛ امتی که دشمنانش بسیار تلاش کردند تا شیرازه‌ی وحدتش را از هم بگسلند؛ ولی در برابر دشمنی‌ها خم به ابرو نیاورد و استوار به شکوهش ادامه داد. از صحرای بی آب و گیاه عربستان سخن می‌گوید که درنوردیدن آن، رادمردان را به ستوه می‌آورد و مردمانش نام و نشانی در بین ملت‌های هم عصر خود نداشتند؛ اما با همت پیشگامان دین اسلام، آن صحرای خشک، قلب جهان شد و آن مردمان، قطب فرهنگ و دانش شدند. شاعر از زبان شیوای عربی می‌گوید که آیات الهی به این زبان، نازل شده و حرف به حرفش،

تصویرآفرین است. از پیغمبری می‌گوید که آیات الهی را بر دل سخت کافران، تلاوت کرد و آن دل‌های سخت و سنگ‌صفت را نرم کرد. از دانشمندانی یاد می‌کند که چشم جهانیان به ویژه غریبان را خیره کردند.

شاعر در ابیات یاد شده، وجهی ادبی متن را رعایت کرده است. وی با رویکردی بلاغی، چندین بار از سبک پرسشی استفاده کرده که غرض از آن، اعتراف‌گیری از مخاطب است، به این هدف که وی با پذیرش پیام شاعر، به سوی پیشرفت گام بردارد. این امر در عبارتهای «ألم تكن ذات يوم أمة وسطا»، «ألم نخط على الصحراء معجزة»، «أليس للضاد آيات» و «أليس لي قمم للعلم»، مشهود است. در عبارات: «من علم الناس آيات» و «ومن تفرط للقلب الذي كفر»، نیز پاسخ روشن است و هدف از پرسش، تعظیم مسئول عنه یعنی پیامبر اکرم (ص) و افتخار به آن حضرت است. اسلوب استفهام در این ابیات، سرشار از اندوه‌یادی تاریخی است که چون بخاری گرم از دریای عواطف دردمند شاعر بر می‌خیزد و مانند مهبی از اندوه و دروغ، در فضای سینه‌ی خواننده مسلمان، پرده می‌کشد. با این حال، تعادل عاطفی شاعر، مانع از آن شده که حالِ دروغ و حسرت جاری در سروده به مرز نکوهش و عتاب و عصیان تجاوز کند. عاطفه‌ی درد در بستر اسلوب مکرر پرسشی، چون رودی آرام از فراز قله‌های مغرور عزت تاریخی تمدن اسلامی جاری می‌شود و سرانجام در التهاب قرن‌ها به دره‌های فرودست و بی‌نشان اکنون، منتهی می‌گردد و آه از نهاد هر مسلمان صاحب‌دلی بر می‌انگیزد.

شاعر در این ابیات، از میراث تاریخی نیز بهره برده و شخصیت‌های برجسته علمی و ادبی یعنی ابن رشد اندلسی، اصمعی و ابوالعلا معری را در پیشگاه نظر مخاطب، مجسم کرده است تا نه تنها در برابر فرنگی‌ها، احساس حقارت نکند، بلکه در آلبوم رنگارنگ تمدن‌سازان، چهره‌های پرصلابت رفتگان خویش را مشاهده نماید. ابیات بالا، از تصویرهای جزئی خالی نیست. وی در ترکیب «كلهم علم» از تشبیه بلیغ استفاده نموده و شخصیت‌های امت اسلام را در روشنی و برجستگی به کوه تشبیه کرده است. در «إن البحر قد زحرا» و «أى الشاهقات أرى» از استعاره استفاده کرده است؛ بدین

صورت که در جمله‌ی نخست، امت اسلامی را به دریایی ژرف و سرشار از مروارید مانند کرده و در جمله‌ی دوم، آنان را به کوه‌های سر به فلک کشیده تشبیه نموده است. در «أمة حاولوا كسر صاريها» نیز از استعاره‌ی مکنیه استفاده کرده و بدین وسیله، امت اسلامی را به شکل یک کشتی مجسم نموده که دکلی دارد و دشمنان با وجود تلاش‌های فراوان، از شکستن آن عاجز مانده‌اند. کلمه‌ی «صاری» به معنی دکلی کشتی بادبانی است و کلمه‌ی «وسطا» در مصراع اول: «ألم نكن ذات يوم أمةً وسَطًا»، صفت برای «أمة» است و أمة به قرینه‌ی «صاری» در مصراع دوم، به کشتی تشبیه شده است. اگر با توجه به این تصویر خیالی، «أمة» همچون کشتی فرض شود، با صفتش «وسطا» که به معنی میانه است، ایهام تناسبی خواهد یافت و تصویر یک کشتی بادبانی در وسط دریا را تداعی می‌کند که ارتش دشمن قصد شکستن دکلش را کرده، ولی نتوانسته است. از سویی دکلی کشتی را درست در وسط و روی خط تقارن کشتی نصب می‌کنند تا وقتی که بادبان‌ها را به آن می‌بندند، تعادل کشتی حفظ شود. با این وصف، یک رابطه‌ی فیزیکی نیز بین کلمه‌های «صاری» و «وسطا» در ارتباط با کشتی برقرار می‌گردد. وانگهی عبارت «أمة وسطا» نیز اقتباس شده از قرآن کریم است. (بقره/۱۴۳)

شاعر در ابیات یادشده از عروض خلیلی استفاده کرده و بحر بسیط را برای وزن موسیقایی آن برگزیده است. حرف «رَوی» قصیده نیز «راء» مطلقه است که با محتوای اسلامی و حرکت‌بخش ابیات، پیوند آوایی دارد.

عشق به دانشوران و فرزنانگان

به گمان مفلح، یگانه راه رشد امت اسلام و تنها راه رهایی آنان از مشکلات، دانشوری و علم‌آموزی است. قصیده‌ی «حدث ... لتخضر الحیاة»، در حکم فراخوانی است که فرزنانگان را به میدان سازندگی و بالندگی وطن دعوت می‌کند:

- ۱- حَدِّثْ فِدَيْتَكَ فَالْحَدِيثُ مَشُوقٌ إِنَّا إِلَى رُطْبِ الْحَدِيثِ نَتَوَقُّ
- ۲- حَدِّثْ فَصَحْرَاءُ الْقُلُوبِ فَسِيحَةٌ وَالظَّامِثُونَ تَلَهَّفُ وَعُرُوقُ
- ۳- حَدِّثْ فَقَدْ طَالَ الطَّرِيقُ وَلَا صَوِيٌّ وَالْبَحْرُ مَوْجٌ وَالْقَرَارُ عَمِيقٌ...

- ۴- حَدَّثَ فَإِنَّ اللَّيْلَ مَدَّ رَوَاقَهُ
 ۵- ضاقتُ على الناسِ الحياةُ وكلُّهمُ
 ۶- ضاقتُ وصار الناسُ إمَّا سارقاً
 ۷- وتلوَّنتُ أَيامنا وجلودنا
 ۸- حَدَّثَ لتخضَّرَ الحياةُ وتنتشى
 ۹- سالتُ دماءَ المسلمينَ وعندنا
 ۱۰- حَدَّثَ لعلَّ النورَ يملأُ مهجتي
 ۱۱- النورُ يَبْضُ في العبارتِ التي
- محنأ ولم يلمعَ بهنَّ بریقُ
 یا سیدی فی عیشہ مخنوقُ
 وأخوهُ منَ بجواره مسروقُ
 وطغى على كلماتنا التتمیقُ
 هذه النفوسُ فللحدیثِ رحيقُ...
 یعْلُو الهتافُ ويعصفُ التصفيقُ
 وتفيضُ بالجسدِ الهزِيلِ عروقُ
 تُزجونها والصدقُ والتوفيقُ

(مفلح، ۲۰۱۰: ۹۹-۱۰۱)

شاعر در این قصیده از سویی فضای جامعه را آماده‌ی پذیرش سخن فرزندگان به تصویر می‌کشد و مردمان را مشتاق و تشنه‌ی سخن آنان نشان می‌دهد و از دیگر سو، مشکلات را به تصویر می‌کشد. جهان اسلام از دیدگاه شاعر، پرآشوب و غرق در اندوه، رنج، جهل و ستم است و بارقه‌ی امیدی در آن نمی‌دمد. زندگی بر مردمان، سخت‌گشته و مردم را به شدت در تنگنا قرار داده است. ایمنی از دست‌رفته و ناهنجاری و دوچهرگی، حکم‌فرماست. مسلمانان، بابت خون بر زمین ریخته‌ی هم‌کیشان خود، بهایی نمی‌پردازند و بی‌اعتنا به رنج‌هایشان به شادی مشغولند. شاعر، تنها طریق رهایی از اندوه و یگانه راه شادی و نشاط مردم را آگاهی‌بخشی دانایان و فرزندگان می‌داند. او بر مبنای رسالتی که بر دوش خویش می‌یابد، برای درمان درد مسلمانان، تنها دانشوران را به حضور می‌خواند تا سکان این کشتی در هم شکسته و بی‌سامان را عالمانه در دست گیرند و از گرداب تفرقه و نفاق و نکبت برهانند.

همان‌گونه که پیشتر نیز اشاره شد، شعر اسلامی، محصولی خشک، بی‌روح و تهی از اسلوب‌های برجسته‌ی سخنوری نیست؛ بلکه بافتی است هنری که گرمای احساس و جهش خیال، همچنان در تار و پودش باقیست، و شیوه‌های گوناگون سخن، لحن و طرازش را با تنوعی دلخواه آراسته است.

مفلح، قصیده را در چارچوب شعر عمودی سروده و برای ایجاد وزن و آهنگ، بحر کامل، قافیه‌ی مردوفه و روی «قاف مطلقه» را برگزیده است. در بُعد پیام‌رسانی نیز، از

شیوه‌های مختلف سخن، استفاده نموده؛ از آن جهت که اسلوب سخن، امری و فرمایشی می‌باشد، شاعر در این ابیات بر آن است که نیروی عاطفی ناشی از دریغ تاریخی خواننده را با استفاده از افعال امری و کنشی، به حرکت در آورد، گویی قصد دارد که قوه را به فعل و حس را به حرکت تبدیل کند. شاید آشکارترین اسلوبی که وی در این قصیده به کار گرفته، تکرار است. وی در قصیده‌ی خود، مجموعاً هشت بار از کلمه‌ی «حدث» استفاده نموده که این امر، بر اهمیت «حدث» به عنوان یک کنش ویژه‌ی انسانی دلالت دارد؛ زیرا «تکرار در حقیقت، اصرار بر جنبه‌ی مهمی از عبارت است که شاعر بیشترین عنایت را به آن دارد. تکرار در حقیقت، برجسته کردن نقطه‌ای حساس از عبارت است و توجه متکلم به آن را روشن می‌سازد» (الملائكة، ۱۹۶۷: ۲۴۲). سبب تکرار کلمه‌ی «حدث» که خطاب به علماست، به این امر بر می‌گردد که مفلح تنها راه رهایی امت از رنج‌ها را گفتگوی عالمانه می‌داند و گسترش دانش را جز از مسیر سخن گفتن دانشمندان، ممکن نمی‌یابد؛ بنابراین پی در پی از آنان می‌خواهد که سخن بگویند و به نشر معرفت پردازند. تعبیرات دیگری که شاعر برای بیان اندیشه‌ها و احساسات خود برگزیده، سرشار از تخیل است. وی در تعبیرات «رطب الحدیث»، «صحراء القلوب» و «صار الناس اما سارقا وأخوه ... مسروق»، از تشبیه، بهره جسته است. استعاره آوردن «بحر» برای جامعه و ترشیح آن با استفاده از کلمات «موج»، «قرار» و «عمیق»، استعاره‌ی «لیل» برای نادانی و ستم، بیان «مخنوق» به صورت استعاره‌ی برای انسان گرفتار و «رحیق» برای حلاوت، از دیگر صورخیال موجود در این ابیات برگزیده از قصیده است. علاوه بر این، شاعر از ظرفیت استعاره‌ی مکینه نیز بهره گرفته و در «والظامئون تلهف وعروق» از جان‌بخشی استفاده کرده است. در تعبیر «النور ینبض فی العبارت»، چند حس را با هم درآمیخته است؛ بدین توصیف که نبض (تپیدن) را که امری حرکتی بوده و غالباً با حس لامسه ادراک می‌شود، به نور، اسناد کرده است. همچنین تعبیرهای «تلونت آیامنا وجلودنا» و «طغی علی کلماتنا التنیق»، کنایه از دورویی و نفاق است. تعبیر «عندنا یعلو الهتاف ویعصف التصفیق» نیز کنایه از شادی و فرخنده‌حالی است.

خیال کلی شاعر در این ابیات، تابلویی با پس‌زمینه‌ی جغرافیای کویر، مانند شبه جزیره‌ی عربستان را خلق کرده است. کلمات: رُطْب، صَحراء، ظامئون، الطریق، البَحْر، اللیل، بَرِیق، سارق، مَسْرَق، دِمَاء، و لِتَحْضُرَ الحِیاء، از عناصر و نشانه‌های زندگی در بیابان، به‌ویژه بیابان عربستان است که اقلیمش به‌عنوان الگوی تصویر شاعرانه، همواره در ناخودآگاه شاعران عرب، جایگاهی درخور داشته است. عناوین و عناصری چون: صحرا و تشنگی، برق امیدبخش ابر و زایش باران، درخشش فریبنده‌ی سراب در مسیرهای بی‌نشان بیابان، شب و اسطوره‌های خوفناکش، ناامنی، شبیخون‌ها و سرقت‌های قبیله‌ی و خون‌ریزی و خون‌خواهی، جستجوی آب و چراگاه در چرخه‌ی زندگی ناپایدار عشایری، که در ابیات بالا به‌کار رفته‌اند، بدون هرگونه تأملی، تداعی‌بخش سرزمین عربستان، موطن وحی و نبوت اسلامی هستند. در چنان شرایط زیستی و فرهنگی، آموزه‌های قرآن کریم توانست، قومی وحشت‌زده و سرگشته را رهنمون شود و پرچمداران تمدنی اصیل نماید. در خلال ابیات یادشده و در بستر چنین تابلوی تداعی‌بخشی، فعل امر «حَدَّث»، بازگوکننده‌ی نقش تربیتی قرآن کریم می‌باشد که زمانی با توصیه‌های آسمانی خویش، اسلاف گمراه و سیه‌روز شاعر را نجات بخشید. در این ابیات، شاعر با لحنی آمرانه و سرشار از اطمینان، از مخاطب فرهیخته‌اش می‌خواهد که بذر سخن را در دل‌های قومی بیاشد که در جاهلیت مدرن به‌سر می‌برند. در چنین فضایی معلوم است که منظور شاعر از سخن، آن سخنی است که از نور ایمان و معرفت، بارور باشد. گویی سخن دانایان و دینداران، قرآنی است که درد جاهلیت زمانه را با اعجاز خویش، درمان می‌کند و صحرای وحشت‌زده‌ی دل‌ها را با آب دانش، جانی دوباره بخشیده و شکوفا می‌سازد.

شاعر در این تجربه، با پیوند زدن اسلوب‌های گوناگون سخن، قصیده‌ای در راستای اهداف خویش بر ساخته که برخوردار از وحدت اندام‌وار است. لذت‌پایداری که از خوانش این ابیات به ذائقه‌ی ارزانی می‌شود، برآیند تلفیق همگون و هم‌نشینی تعبیر مجازی و محتوای اسلامی آنهاست. تجانس و تلفیق بین شکل و مضمون، تعادل هنری را بنیان می‌نهد و لذت هنری می‌آفریند. همانندسازی‌های هنری، جان‌بخشی‌ها و کنایات

و رموز، معانی بلند اخلاقی و اسلامی را چون سایه‌روشن‌هایی از یک تصویر دو بُعدی در تابلویی تاریخی، نمایش می‌دهند و ذهن خواننده را در یک بستر نوستالژیک به اصالت تاریخی و اقلیمی خویش پیوند می‌دهند. به علاوه، تصاویر جزئی، معمایی کلامی برساخته‌اند که در برابر فهم ساده‌ی سخن، مقاومت می‌کند و ذهن خواننده را به چالش می‌کشد. این خواننده است که باید در ابیات یادشده، با قدری تأمل، مدلول راستین رموزی چون: دریا، شب و تشنه‌کامان صحرا را بفهمد و یا تصویر فیض عروق در جسم نزار را دریابد و این که چگونه نبض نور در عبارات شعری، می‌تپد و شاعر را در برابر تنمیقی که در کلماتش طغیان کرده، سهمگین می‌سازد؟

در این قصیده، شاخصه‌های ادبیات اسلامی کاملاً هویدا است. خیزش انقلابی و ذلت‌ستیزی، هدفمندی، تعهد، اثرگذاری بر مخاطب و هماهنگی شکل با مضمون، از جمله ویژگی‌های این سروده است. تمام این معانی زیر نفوذ عاطفه‌ی عشق معنوی، احساس اصالت تاریخی و دینی و امید و آینده‌نگری، رقم‌خورده و به تعبیر درآمده‌اند.

تعلق به وطن در خیال شاعر

از دیگر جلوه‌های عشق معنوی مفلح، عشق به وطن می‌باشد. وی اهل فلسطین است که اهریمنان آن را اشغال کرده‌اند و شاعر نیز نسبت به این مسأله بی‌تفاوت نیست. جلای وطن و خفقان مهجر، در قلب او چنان خاری نفوذ کرده و عواطفش را زخمی نموده است؛ اما آرمان متعالی اسلامی همواره او را از زمین‌گیرشدن در باتلاق نومیدی باز داشته؛ او با وجودی که از حادثه‌ی اشغال وطن، ناخرسند است، اما نومید و بدبین نیست.

مسأله‌ی فلسطین در شعر محمود مفلح به‌عنوان ادیبی مسلمان، فلسطینی و معتقد به نقش و وظیفه‌ی ادیب در جامعه، جایگاه ویژه‌ای دارد. وی در دیوان «إِنَّمَا أَنْتَ بِلَسْمٍ»، چند قصیده درباره‌ی فلسطین سروده و در خلال این سروده‌ها پیام خود که همواره، قیام و عصیان است، را به مخاطب می‌رساند و هرگونه سازش و سکوت را عیب

می‌داند. او ابتدا نسبت به خالی بودن میدان از دلیرمردی که بتواند خشم همگانی مردم را به خیزشی جانانه تبدیل کند و به یاری قدس و مسلمانان بشتابد، حسرت می‌خورد:

- ۱- عَارَ عَلِيٌّ وَ كَفُّ الْقُدْسِ مُشْرَعَةٌ
أَلَا أُمَّدٌ لَهَا كَفِيٌّ وَأَعْتَدُرُ
- ۲- مِنْ أَرْبَعِينَ وَلِلْأَقْصَى ضَرَاعَتُهُ
وَأُمَّتِي أُمَّةُ الْقُرْآنِ تَشْتَجِرُ
- ۳- وَخَيْلُنَا دُونَ بَابِ الْقُدْسِ مُسْرَجَةٌ
تَكَادُ مِنْ غِيْظِهَا الْمَكْظُومِ تَنْفَجِرُ
- ۴- لَا خَالِدٌ حَيْمًا تَدْعُوهُ يُدْرِكُهَا
وَلَا حِيَادٌ صِلَاحِ الدِّينِ تَبْتَدِرُ

(مفلح، ۲۰۱۰: ۵۳-۵۴)

با این حال، تربیت دینی شاعر، او را از ماندن در چاله‌ی حسرت و چاه نومیدی، می‌رهاند و نور امید را بر قلبش می‌تاباند. بر این پایه، او به جوانانی دل می‌بندد که با وجود سختی زندگی و محرومیت از جنگ‌افزار، تنها با ایمان به وعده‌های الهی و سلاح سنگ، به مقابله با دشمن تا بن دندان مسلح می‌روند. او خوشبین است و در انتظار تحقق وعده‌ی الهی و پیروزی بر دشمن نشسته و بر این باور است که دیر یا زود این مبارزان جوان، با پایمردی و مبارزه‌ی پیگیر، بسان سیلی بنیان‌کن، دشمنان را از صفحه‌ی روزگار محو خواهند کرد:

- ۵- هِنَاكَ خَلْفَ جِدَارِ الْقُدْسِ أَفْعَدَةٌ
قَلْبِي عَلَى عَيْشِهَا الْمُنْكَوِدِ مِنْكَسِرٌ
- ۶- يُقَاتِلُونَ بِأَجْسَادٍ وَأَرْغَفَةٍ
وَلَيْسَ إِلَّا كِتَابُ اللَّهِ وَالْحَجَرُ
- ۷- جُدُورُهُمْ بَتْرَابِ الْقُدْسِ ضَارِبَةٌ
وَفِي عَيُونِهِمُ التَّارِيخُ يَخْتَصِرُ...
- ۸- هَا قَدْ أَطَلَّتْ مَعَ الْبُشْرَى كِتَائِبُنَا
"وَأَوَّلُ الْغَيْثِ قَطْرٌ ثُمَّ يَنْمَهُرُ"
- ۹- كَفِّفْ دَمَوْعَكَ فَالْأَيَّامُ قَادِمَةٌ
إِنَّا لَنْصَبِرُ وَالْعُقْبَى لِمَنْ صَبَرُوا

(همان: ۵۵-۵۶)

شاعر در این ابیات، برای به تصویر کشیدن رنج فلسطینیان و تحریک آنان به قیام، از انواع تصویرهای بیانی سود جسته است. استفاده از استعاره‌ی مکنیه برای شخصیت‌بخشی را در ترکیبات «وطأة الأحران»، «زیتونی یسائلنی»، «كفّ القدس مشرعة» و «للأقصى ضراعته» می‌توان دید. در این ترکیب‌ها، اندوه چون انسانی جبار است که مردم را پایمال می‌کند. زیتون، انسان‌واره سؤالش را می‌پرسد. قدس، انسانی است که دستش را برای کمک دراز کرده و مسجد الأقصى، در قالب انسانی رنجور و

ناتوان است. در ترکیب «شمس القدس مطفأة» نیز برای به تصویر کشیدن قدس، آن را به خورشیدی خاموش تشبیه کرده است. ترکیبات «أَنْ لِي كَبِدًا تَنْفَطِرُ»، «خيلنا دون باب القدس مسرجة»، «جذورهم بتراب القدس ضاربة» و «كفكف دموعك» نیز ترکیباتی کنایی هستند که اولی کنایه از شدت رنج، دومی کنایه از آمادگی قیام، سومی کنایه از جدایی ناپذیر بودن فلسطینیان از سرزمین مقدس و چهارمی کنایه از شادی و زدودن غم و اندوه می باشد. به علاوه، زیتون در شعر، رمز فلسطین است. همچنین شاعر از شخصیت‌های تاریخی که به عنوان قهرمانان عربی و اسلامی شمرده می شوند، در قصیده‌ی خود بهره گرفته است. وی از قرآن کریم و کلام شاعران پیش از خود نیز استفاده نموده؛ عبارت «والعقبى لمن صبروا»، تلمیحی است به آیه‌ی ﴿وَالَّذِينَ صَبَرُوا أَبْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً وَيَدْرَعُونَ بِالْحَسَنَةِ أُولَئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ﴾ (رعد/ ۲۲) و «وَأُولَ الْغَيْثِ قَطْرٌ تَمَّ يَنْهَمِرٌ» تضمین مصرع دوم این بیت از ابن نبیه است:

«والله في ملككم سرّ سيظهره وأول الغيث قطر تمّ ينمهر» (ابن نبیه، لاتا: ۱۰۴)

که شاعر بسیار به جا و زیبا از آن بهره برده است.

نتیجه‌ی بحث

بررسی دیوان «إنما أنت بلسم»، این موضوع را به اثبات رساند که محمود مفلح، شاعری است رسالتمدار و سروده‌های وی در این دیوان، از نمونه‌های ارزشمند شعر اسلامی به‌شمار می‌آید. سراسر دیوان، روح و رایحه‌ای اسلامی دارد، گویی رسالت ویژه‌ی شاعر از آفرینش این دیوان، نشر تعالیم دینی و دفاع از اسلام بوده است و این رسالتمدی در سه بُعد محتوا، شکل بیان و سبک سروده‌های شاعر قابل تشخیص می‌باشد:

۱- از نظر محتوایی، سروده‌ها مطابق با شاخصه‌های ادبیات اسلامی، هدفمند و الهام‌بخش آموزه‌های اسلامی هستند. سازش‌ناپذیری و آرمان‌گرایی تا سرحدّ شهادت‌طلبی از بن‌مایه‌های موجود در دیوان اوست و روحیه‌ی اسلامی او را جلوه‌گر می‌سازند. وی در مناسبت‌های مختلف، پیامبر اسلام (ص) را ستوده و مناقبش را

برشمرده که لحن شاعر در ابیات مرتبط با مدح پیامبر (ص)، شورانگیز و آمیخته به مباحث است. توصیه به تدین و دانشوری و تلفیق این دو در بستر معنویت اسلامی، درخیال شاعر گره‌خورده و بافت هنری باشکوهی را رقم زده است. او به مشکلات فراگیر جهان اسلام، اشاره کرده و یگانه راه برون رفت از عقب ماندگی را تمسک به دانش یافته و نقش عالمان را در بیداری جهان اسلام، رسالتی بی‌همتا قلمداد کرده است. شاعر میهن اسلامی به تاراج رفته‌اش، یعنی فلسطین را به‌عنوان مسأله‌ای اسلامی و مرتبط با امت اسلامی مطرح کرده و درد بی‌وطنی را چون فریادی از خشم و عصیان و دادخواهی، در ساحت گرم قصاید طنین انداخته است.

۲- شاعر به‌خوبی از خیال خویش برای به‌تصویرکشیدن اغراض و مفاهیم، بهره برده و از تشبیه، استعاره، کنایه، تجسیم، تشخیص، تلمیح، تضمین و غیره با حفظ تعادل و به شایستگی، در ساختار کلام، استفاده نموده است. انسان‌وارگی نیز در شعر مفلح برجسته است. باری برجسته‌ترین امتیاز تصویرهای شعری این دیوان، محصول برخورد طبیعی سراینده با هنر شعری است. در تمام دیوان، کمتر تعبیری به‌چشم آمده است که نیازمند موشکافی و تأویل یا رفع ابهام باشد. در توجیه سلامت سامانه‌ی خیال‌پردازی و آرایه‌آفرینی شاعر، باید گفت که باور دینی در ساحت عواطف شاعر، حرارت و نیروی لازم را به دستگاه خیال بخشیده و آن را در کشف پیوندها و تجانس‌های دور و نزدیک امکان داده است؛ چراکه جان‌مایه‌ی سروده‌های این دیوان، احساس و آرمان لطیف اسلامی به‌عنوان دینی واقع‌نگر است، نه اندیشه‌ای خشک و فلسفی.

۳- مفلح در این دیوان، سبکی متعادل دارد. تنوع جملات بین گزاره‌های خبری و انشائی، تار و پودی دلچسب و متنوع به بافت کلام منظوم بخشیده است. هماهنگی بین موضوع، مضمون، تصویر خیال و موسیقی به‌عنوان عناصر شعری، به سروده‌ها، تمامیت هنری، توازن و تناسب بخشیده است. عمدتاً تصاویر جزئی در زمینه‌ای واحد و یکپارچه، خلق شده‌اند؛ به‌طوری‌که گویا تابلوهایی کوچک در بطن تابلویی بزرگ و هماهنگ، تعبیه‌شده و این ویژگی، نشان‌دهنده‌ی هماهنگی بین خیال جزئی و خیال کلی شاعر است. توازن کلام منظوم شاعر، بدان معنا می‌باشد که نه معنا فدای تصویرشده و

نه تصویر نادیده انگاشته شده است. باری سروده‌ها معجونی از جمال هنر و جبروت معنا را به‌نمایش گذاشته و پیوندی ناگسستنی را بین آرمان و آرایه برقرار ساخته‌اند. از همین رهگذر است که شعر مُفلح هرچند وسیله‌ای در خدمت اندیشه‌های اوست، اما از خشکی شعر تعلیمی، فارغ است.

منابع و مأخذ

قرآن کریم

ابن نباته، اربلی، حسام‌الدین عیسی، ابن‌ابی‌نبیه، (لاتا) مجموعه دواوین و مکاتبات (جنگ نظم و نشر) مشتمل بر دیوان سجع المطوق، دیوان حسام‌الدین عیسی اربلی و دیوان ابن‌ابی‌نبیه، نسخه خطی: کتابخانه مجلس شورای اسلامی.

الأزهري، ثناء الله، (۲۰۱۷)، «مفهوم الأدب الإسلامي وإسلامية الأدب عبر العصور»، مجلة العلوم الإنسانية والدينية، المجلد ۲، العدد ۲: ۶۳-۷۶.

بدیر، حلمی، (۱۹۸۳)، فصول فی الأدب (التراث-النقد-النظرية)، القاهرة: دارالمعارف. رأفت پاشا، عبد الرحمن، (۲۰۰۸)، نحو مذهب إسلامی فی الأدب والنقد، الطبعة السادسة، القاهرة: دارالأدب الإسلامي.

سیوطی، جلال‌الدین، (لاتا)، الإتقان فی علوم القرآن، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، السعودية: وزارة الشؤون الإسلامية والأوقاف والدعوة والإرشاد.

شوالیه، ژان و آلن گریبان، (۱۳۸۲)، فرهنگ نمادها، ترجمه و تحقیق: سودابه فضالی، جلد سوم، تهران: انتشارات جیحون.

عبود، شلتاغ، (۱۹۹۲)، الملامح العامة لنظرية الأدب الإسلامي، دمشق: دارالمعرفة.

قطب، سید، (لاتا الف)، فی التاريخ فكرة ومنهاج، بیروت: دارالشروق.

قطب، سید، (لاتا ب)، خصائص التصور الإسلامي ومقوماته، بیروت: دارالشروق.

قطب، محمد، (۱۹۸۳)، منهج الفن الإسلامي، الطبعة السادسة، بیروت: دار الشروق.

مفلح، محمود، (۲۰۱۰)، إنما أنت بلسم، الكويت: وزارة الأوقاف والشؤون الإسلامية.

الملائكة، نازك، (۱۹۶۷)، قضايا الشعر المعاصر، الطبعة الثالثة، القاهرة: مكتبة النهضة.

المهاشمی، محمد عادل، (۱۹۸۷)، فی الأدب الإسلامي؛ تجارب ومواقف، دمشق: دار القلم، بیروت: دارالمنازة.

دراسة ديوان (إنما أنت بلسم) لمحمود مفلح على أساس خصائص الأدب الإسلامي؛ دراسة مضمونية فنية

خداداد بجري^١

على أكبر ملاهى^٢

الملخص

إنَّ نظرية الأدب الإسلامي التي ظهرت بعد نظريات الأدبية المعاصرة، تنظر إلى الأدب كوسيلة لنشر الأفكار الإسلامية. رغم ذلك لا تقبل الأدب في قالب جافٍ كنموذج من الشعر التعليمي وإنَّما الأدب الإسلامي يطلب العاطفة الحارة ويتمتع بالخيال الواسع للوصول إلى غاياته. إن آثار الشاعر الفلسطيني محمود مفلح اعتبرت في زمرة الأدب الإسلامي. يحاول الباحثان في هذه المقالة تبين خصائص الأدب الإسلامي في ديوان «إنما أنت بلسم» والإشارة إلى خصائصها الفنية وأساليبها البيانية. المنهج الذي اختاره الباحثان في هذه الدراسة هو المنهج الوصفي-التحليلي. توحى هذه الدراسة إلى أنَّ خصائص الأدب الإسلامي وميزاته كالمهدف، وإبراز العقيدة، والالتزام بالتعاليم الإسلامية، وامتزاج الدين والعلم، والتعلق بالوطن هي محاور كلام الشاعر، وهي التي أعطت ذهن الشاعر ولغته صبغة دينية. قد يتفق موسيقى الألفاظ مع معانيها إلى حد تصبح الألفاظ كأنها ترسم هويتها المعنوية وساحتها العاطفية في حبال الشاعر الصوتية. إنَّ كثيرا من الصور البلاغية نمت على لسان الشاعر بشكل فني وهي تكمن حرارة أحاسيس الشاعر المعنوية في علاقتها الفنية. إنَّ هذه الميزة نتيجة للحضور الحقيقي للعاطفة في الخيال وتكشف عن صدق اعتقادات الشاعر الدينية واعتداله الروحي. انسجام البناء والمضمون ووحدة الجوِّ العاطفي في النسج الفني للقصائد يوجب بلوغ القارئ إلى وحدة عاطفية مع التجربة الفنية للشاعر.

الكلمات الرئيسية: خصائص الأدب الإسلامي، الشعر المعاصر، محمود مفلح، إنَّما أنت بلسم.

١- أستاذ مساعد في فرع اللغة العربية و آدابها بجامعة خليج فارس-بوشهر

٢- أستاذ مساعد في فرع اللغة العربية و آدابها بجامعة ولي عصر (عج) رفسنجان